

واکاوی مفهوم ناصب و محرومیت او از حقوق مدنی در احادیث و فقه امامیه*

- دکتر سیدعلی سجادی زاده^۱
- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

عنوان ناصب، در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و سخنان فقیهان امامی به فراوانی آمده و احکام زیادی از جمله: محرومیت از حقوق مدنی (ازدواج با همسر مؤمن، ارث نبردن و...) و اجتماعی و معنوی (بایکوت نمودن و لزوم تبری از او و عدم جواز اقتدا به او) بر آن بار شده است. از طرفی در مفهوم این عنوان بین فقیهان امامی اختلاف است. ادله فقهی دلالت دارند که مراد از این عنوان، کسی است که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام باشد و این دشمنی را جزء دین خود به شمار آورد. مشهور فقها نیز ناصبی را کسی می‌دانند که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام باشد و این دشمنی را به گونه‌ای آشکار کند. در مقابل برخی خواسته‌اند این عنوان را بر مطلق مخالفان عقیده شیعه - هر کسی که دیگران را بر اهل بیت علیهم‌السلام مقدم شمرده یا می‌شمارد - تطبیق دهند. این نوشتار با بررسی ادله فقهی (احادیث، سخنان فقیهان،

اهل لغت و مقتضای قواعد اصولی) نشان می‌دهد که دیدگاه اوّل درست و دیدگاه اخیر سست، نادرست و دور از آموزه‌های فقهی اهل بیت علیهم‌السلام است. واژگان کلیدی: ناصب، ناصبی، نواصب، ازدواج، ارث، فقه امامیه و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام.

درآمد

همان گونه که شیطانهای عرصه سیاست در صحنه جهانی، هر زمان موضوعی را دستاویز فشار و تحمیل ایده‌های خود بر کشورهای مستقل جهان قرار می‌دهند؛ تفرقه‌افکنان و فتنه‌انگیزان نیز در هر زمان موضوعی را انتخاب می‌کنند و به بهانه آن بر طبل تفرقه می‌کوبند و برخی از بی‌خردان و نادانان نیز ندانسته و ناآگاهانه تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند.

این دسته به سراغ فرقه‌های مختلف اسلامی می‌روند و سعی در تخریب ذهنیت فرقه‌ای نسبت به فرقه دیگر دارند؛ در اوج درگیری رژیم غارتگر و خشن صهیونیستی با مظلومان دست خالی غزه، عنوان ناصبی بودن مردم فلسطین را در وسایل ارتباط جمعی مطرح و ذهن برخی از مردم را مشغول این موضوع می‌کنند تا از همدردی با مسلمانان مظلوم باز بمانند.

در همان حال به عنوان دلسوزی به برادران اهل سنت القا می‌کنند که شیعیان شما را ناصبی و از سگ نجس تر و خون و مال شما را مباح می‌دانند و هشدار می‌دهند که فریب این طایفه را نخورید.

نویسنده‌ای ناشناس با نام مستعار «مسلم» (مسلمانی) مقاله‌ای با این عنوان «نظرة الرفضة إليك وحكمهم فيك أيها السنّي الموحّد» نوشته و خطاب به برادران اهل سنت (با عنوان سنّي موحّد) دیدگاه رافضه (شیعیان) را درباره آن (به زعم خویش) آورده است. نویسنده مقاله که عناد وی از عنوان مقاله و سخنانش پیداست در چهار بخش گفتار خویش را این گونه تنظیم کرده است:

ماذا يعنى لفظ الناصب؟ نجاسة أهل السنّة عند الرفضة؛ حكم من لا يقول بإمامة الاثنى عشر عند الشيعة؛ موقفهم من أئمّة المذاهب الأربعة.

در ذیل عنوان اوّل که واژه ناصبی به چه معناست؟ در آغاز، بدون هیچ گونه

مقدمه، مراعات منطوق و انصاف و مراجعه به فرهنگ لغتی به منظور تحریک احساسات مسلمانان سنی مذهب می نویسد که ابوحنیفه نزد شیعه ناصبی است و به کتاب کافی آدرس می دهد؛ مفید در کتابش لفظ ناصب را بر ابوحنیفه اطلاق کرده است و به شماری از شخصیت‌های شیعه نسبت می دهد که مراد از ناصبی همان اهل تسنن هستند و اخبار و احادیث آنها به صدای بلند می گوید که ناصب یعنی سنی و اینکه ناصبی به مطلق عامه تفسیر شده است و سپس نتیجه گیری کرده است که به نظر شیعه تمام اهل سنت و جماعت، ناصبی هستند.

در گام دوم به احکامی که بر این موضوع «ناصبی» مترتب می شود پرداخته و مغرضانه چنین عنوان می زند: «نجاسة أهل السنة عند الرافضة».

در ذیل این عنوان شماری از فتاوی بزرگان معاصر چون آیه الله خویی در منهاج الصالحین، محسن حکیم در العروة الوثقی (ندانسته عروه را به سید حکیم نسبت می دهد) و امام در تحریر الوسیله را می آورد.

در عنوان بعد از دیدگاه شیعه -البته طبق گمان غلط و برداشت نادرست خودش- حکم کسانی را که به امامت دوازده امام علیهم السلام عقیده ندارند، می آورد؛ از جمله ندانسته و نفهمیده به صاحب جواهر نسبت می دهد که مخالف اهل حق بدون هیچ خلافی کافر است (نجفی، ۱۳۶۵: ۶۲/۶)؛ در حالی که ایشان دیدگاه ابن ادریس را نقل و نقد می کند. و در بخش پایانی دیدگاه شیعه نسبت به امامان مذاهب اربعه را آورده است. سپس به عنوان دلسوزی به برادران اهل سنت می گوید:

این بود آنچه را که توان داشتم از گردآوری گفتار شیعه تا حقیقت دیدگاه آنها را درباره خودت (سنی) بدانی که برگرفته از دیدگاه آنها درباره دین نبی تو و گذشتگان از امت است. (حتی تعلم حقیقة نظرتهم إليك التي هي فرع من نظرتهم إلى دینک و نبیک صلی الله علیه و سلم و سلف الأمة) (صید الفوائد (p://www.saaaid.net).

از دیرباز اکثر بزرگان فقه امامی به صورت ضمنی در یکی از مباحث فقه استدلالی به بحث ناصبی پرداخته اند (نجفی، ۱۳۶۵: ۶۵/۶، بحث نجاست کفار؛ بحرانی، بی تا: ۱۸۵-۱۸۷؛ موسوی الخمینی، بی تا: ۳/۳۳۶).

برخی نیز رساله مستقلی درباره این موضوع سامان داده اند، از جمله به ابن

ادریس حلّی صاحب سرائر نسبت داده می‌شود که رساله‌ای در معنای ناصب نگاشته است (حلّی، ۱۳۸۶: ۲۲۳/۷). پس از آن نگاشتن رساله‌ای با همان عنوان به فاضل مقداد نسبت داده شده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۷۵/۲۱). شیخ یوسف بحرانی نیز از کسانی است که رساله مستقلی با عنوان «الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب» نگاشته است. وی مکرر در مجموعه فقهی خویش، حدائق از آن یاد می‌کند (بحرانی، بی‌تا: ۱۸۵/۵؛ ۴۲/۱۰؛ ۲۰۴/۱۲)، به گزارش الذریعه، سید عبدالله جزایری رساله‌ای با عنوان «مال الناصب و آنّه لیس کلّ مخالف ناصباً» و مرحوم وحید بهبهانی نیز کتابی با عنوان «أصول الإسلام والإیمان وحکم الناصب وما یعلّق به» نگاشته‌اند (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۷۷/۲؛ ۲۷/۱۹).

دست‌انویز قرار دادن این بحث برای ایجاد تفرقه بین مسلمین از طرف تندروهای اهل سنت و شیعه سبب شد که نویسندگان به این گفتار پردازد و با بررسی احادیث و دیگر ادله فقهی در حدّ توان حقیقت را روشن کند.

آوردن همه احادیث در کنار یکدیگر و دیدی جامع به مطلب با توجه به احادیث، لغت و کلمات فقیهان به منظور روشن شدن حقیقت چیزی است که در این گفتار به آن پرداخته می‌شود.

در آغاز نگاهی گذرا خواهیم داشت به احادیث و احکامی که در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام بر عنوان ناصب مترتب گشته از جمله ازدواج با ناصبی را ممنوع نموده است، در بخش دوم به احکام ناصب در کلمات فقیهان امامی و سپس به مفهوم‌یابی واژه ناصب در کلمات محدثان، فقیهان و اهل لغت پرداخته می‌شود، در پایان پس از تحلیل و بررسی ادله، به مقتضای قاعده اشاره می‌شود.

۱. ناصبی و احکام آن در آینه احادیث

- حرمت ازدواج با ناصبی (اشعری، ۱۴۰۸: ۱۳۰؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۳۰۳/۷؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۳/۳)^۱

۱. به تعبیر صاحب جواهر نصوص در این مطلب متواتر است (نجفی، ۱۳۶۶: ۹۴/۳۰)، از جمله این روایت: عن ابن سنان، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عن الناصب الذي قد عرف نصبه وعداوته، هل يزوجه المؤمن وهو قادر على رده؟ قال: لا يتزوج المؤمن ناصبة، ولا يتزوج الناصب المؤمنة، ولا يتزوج المستضعف مؤمنة (اشعری القمی، ۱۴۰۸: ۱۳۰؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۴۰۸/۵؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۳/۳؛ همو، ۱۳۶۴: ۳۰۳/۷).

- بهره نداشتن ناصبی از اسلام (صدوق، ۱۴۰۴: ۴۰۸/۳)
- کافر شمردن ناصبی (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۳/۳)
- مشرک بودن ناصبی (صدوق، ۱۴۰۵: ۶۶۸)
- لزوم تبرّی (بیزاری جستن) از ناصبی (عدّة من المحدثین، ۱۳۶۳: ۱۵۴)
- عدم پذیرش شفاعت در مورد او و نداشتن امید نجات (برقی، ۱۳۷۰: ۱۷۲/۱ و ۱۸۴: کلینی، ۱۳۶۳: ۱۰۱/۸؛ صدوق، ۱۳۶۸: ۲۰۷)
- بی تأثیر بودن اعمال ناصبی (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۵۹/۸؛ صدوق، ۱۴۱۷: ۷۲۶)
- پست تر از سگ بودن در پیش خداوند (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۴/۳)
- نجس تر از سگ بودن (صدوق، ۱۳۸۶: ۲۹۲/۱)
- بدتر از فرزند زنا (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱/۳)
- جایز نبودن نماز پشت سر ناصبی (اشعری، ۱۴۰۸: ۱۳۰؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۲۷/۳)
- جایز نبودن پرداخت صدقه و فطره به ناصبی (همان: ۵۳/۴)
- عدم جواز نیابت حجّ از ناصبی (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۰۹/۴؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۴۲۵/۲؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۴۱۴/۵)
- عدم جواز سکونت با ناصبی (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۳/۳)
- حلال نبودن ذبیحه و صید ناصبی (طوسی، ۱۳۶۴: ۶۸/۹ و ۷۱؛ همو، ۱۳۶۳: ۸۴/۴)
- عدم ثبوت قصاص بر مؤمن در صورت قتل ناصبی (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۷۴/۷؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۲۱۳/۱۰)
- و چندین حکم دیگر که در کتب حدیثی معتبر شیعه همچون محاسن برقی، کافی، فقیه، تهذیب، استبصار و... آمده است.^۱

۱-۱. دسته‌بندی احادیث

می‌توان احادیثی را که واژه ناصب و احکام آن را دارد به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱-۱-۱. احادیثی که لفظ ناصب به صورت مطلق در آنها آمده و هیچ گونه متعلّق

۱. به خاطر رعایت اختصار از آوردن متن احادیث در نوشتار پرهیز شد، ولی خوانندگان محترم می‌توانند به آدرسهای یادشده مراجعه کنند.

و قیدی برای آن ذکر نشده است.

این دسته از احادیث فراوان و تنها لفظ ناصب در آن آمده و احکامی بر آن مرتب شده است، نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود:

أبو حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «ابروا من خمسة: من المرجئة، والخوارج، والقدريّة، والشامیّ، والناصب...» (عدة من المحدثين، ۱۳۶۳: ۳۶۴).
 عن أبي بصير ليث المرادي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إنّ نوحاً حمل في السفينة الكلب والخنزير، ولم يحمل فيها ولد الزنا، وإنّ الناصب شرّ من ولد الزنا» (البرقي، ۱۳۲۰: ۱/۱۸۵).

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «... الطينات ثلاث: طينة الأنبياء والمؤمن من تلك الطينة إلا أنّ الأنبياء هم من صفوتها، هم الأصل ولهم فضلهم والمؤمنون الفرع من طين لازب، كذلك لا يفرّق الله عزّ وجلّ بينهم وبين شيعتهم، وقال: طينة الناصب من حمأ مسنون وأما المستضعفون فمن تراب، لا يتحوّل مؤمن عن إيمانه ولا ناصب عن نصبه والله المشيئة فيهم» (كليني، ۱۳۶۳: ۳/۲؛ صفار، ۱۳۶۲: ۳۶).

عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه كره سؤر ولد الزنا وسؤر اليهوديّ والنصرانيّ والمشرک وكلّ ما خالف الإسلام وكان أشدّ [ذلك] عنده سؤر الناصب (كليني، ۱۳۶۳: ۱۱/۳؛ ر.ک: همان، ۱۴/۳ و ۵۴۶: ۲۷۴/۴ و ۳۰۹؛ اشعری القمی، ۱۴۰۸: ۱۳۰؛ صدوق، ۱۳۸۶: ۱/۲۹۲).

۱-۲. احادیثی که دارای متعلق یا قیدی است که این احادیث خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: احادیثی که ناصب را دشمن اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده‌اند، از این نمونه است:

قال النبي صلى الله عليه وآله: «صنّفان من أمّتي لا نصيب لهما في الإسلام الناصب لأهل بيتي حرّاً» (صدوق، ۱۴۰۴: ۳/۴۰۸).

عن عبد الحميد الواسطيّ قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: إنّ لنا جاراً ينتهك المحارم كلّها حتّى أنّه ليدع الصلاة فضلاً، فقال: سبحان الله، و أعظم ذلك ثمّ قال: ألا أخبرك بمن هو شرّ منه؟ قلت: بلى، قال: الناصب لنا شرّ منه (برقي، ۱۳۲۰: ۱/۱۸۵).

عن عبد الأعلى قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ ليس من احتمال أمرنا التصديق له والقبول فقط، من احتمال أمرنا ستره وصيانته من غير أهله فاقراءهم السلام وقل لهم: رحم الله عبداً اجترّ مودّة الناس إلى نفسه، حدّثوهم بما يعرفون

واستروا عنهم ما ينكرون، ثم قال: والله ما الناصب لنا حرباً بأشدّ علينا مؤونة من الناطق علينا بما نكره، فإذا عرفتم من عبد إذاعة فامشوا إليه وردّوه عنها... (كليني، ۱۳۶۲: ۲/۲۲۳).

عن حنّان بن سدير قال سمعنا أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ عدوّ عليّ عليه السلام لا يخرج من الدنيا حتّى يجرع جرعة من الجحيم وقال سواء علي من خالف هذا الأمر صلّى أم صام. وفي حديث آخر قال الصادق عليه السلام: الناصب لنا أهل البيت لا يبالي صام أم صلّى أو زنا أو سرق أنّه في النار (صدوق، ۱۳۶۸: ۲۱۰).

عن ابن سنان، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عن الناصب الذي قد عرف نصبه وعداوته، هل يزوّج المؤمن وهو قادر على ردّه؟ قال: لا يتزوّج المؤمن ناصبة، ولا يتزوّج الناصب المؤمنة، ولا يتزوّج المستضعف مؤمنة (اشعري القمي، ۱۴۰۸: ۱۳۰؛ كليني، ۱۳۶۲: ۴۰۸/۵؛ طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۳/۳؛ ۱۳۶۴: ۳۰۳/۷).

از این دسته احادیث دو نکته استفاده می شود:

اول: ناصب کسی است که دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد.

دوم: به دشمنی و عداوت شناخته شده باشد که بارزترین مصداق برای اظهار دشمنی، برپا نمودن جنگ و شرّ علیه اهل بیت علیهم السلام می باشد.

دسته دوم: احادیثی که ناصبی را دشمن شیعه معرفی کرده اند.

احادیثی که البته تعداد آنها اندک است و توسط دو نفر از راویان روایت شده و به مخاطب که طبعاً از شیعیان بوده است گفته شده: «الناصب من نصب لکم».

عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنك لا تجد رجلاً يقول: أنا أبغض محمداً وآل محمد ولكنّ الناصب من نصب لکم وهو يعلم أنّکم تتولّوننا وأنکم من شيعتنا (صدوق، ۱۳۸۶: ۶۰۱/۲).

عن المعلی بن خنيس، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ليس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنك لا تجد أحداً يقول أنا أبغض محمداً وآل ولكنّ الناصب من نصب لکم وهو يعلم أنّکم تتولّوننا وتبرّؤون من أعدائنا (صدوق، بی تا: ۹؛ همو، ۱۳۶۱: ۳۶۵).

بدون تردید از اطلاق احادیث دسته اول به خاطر انصراف یا وجود دسته دوم باید دست برداشت چرا که در فرهنگ شیعه مراد از ناصب مطلق کسی که با فردی دشمنی کند نیست، بلکه کسی است که با اهل بیت؛ علی و فرزندان علیهم السلام دشمن باشد.

نسبت به احادیث دسته اول و احکام مترتب بر عنوان ناصب جای بحث نیست، و مورد اجماع و تسالم فقه امامی است که مطلق ناصب (هر کس که با کسی دشمنی کند) مورد ورود این احکام نیست، یعنی حتماً باید این عنوان مقید شود. نسبت به دسته دوم نیز هیچ گونه خلافتی نیست که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه دشمن امیرالمؤمنین علیه‌السلام مورد مذمت قرار گرفته و به یهود و نصارا ملحق می‌گردد و از اسلام خارج است.

عن أبي جعفر عليه‌السلام قال: جاء رجل إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: إِنَّ عِدَاؤَنَا تَلْحَقُ بِالْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ إِنَّكُمْ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تَحْبُونِي، وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحْبِنِي وَيَبْغِضُ هَذَا - يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ - (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۱/۳۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۹۴).^۱

اما در همین قسمت نیز اختلافی است که آیا صرف دشمنی و بغض اهل بیت علیهم‌السلام موجب ترتب این احکام است یا کسی که این بغض را آشکار و اعلان کند و به این صفت شناخته شده باشد و از این بالاتر کسی که بغض اهل بیت علیهم‌السلام را دین خود قرار دهد.

بر اساس گفته اهل لغت که گویا کاربرد را مسلم و مفروغ عنه گرفته‌اند، ناصب کسی است که متدین به بغض اهل بیت علیهم‌السلام باشد، بین فقیهان امامی در این قسمت نیز اختلاف است که در مباحث آینده به آن می‌پردازیم.

۲. محرومیت ناصبی از برخی حقوق مدنی در فقه امامی

در کتب گوناگون فقه، احکام متفاوتی بر عنوان ناصب مترتب گشته است، افزون بر نجس خواندن ناصبی (طوسی، بی‌تا: ۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۱۹/۱)، اقتدا نکردن در نماز به او (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۵/۱)، ترک نماز میت بر جنازه وی (ابن براج، ۱۴۰۶: ۱۲۹/۱)، روا

۱. با اندک تفاوتی این روایت در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: أبو جعفر علیه السلام إنّه جاء رجل إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مُؤْمِنٌ؟ قَالَ: إِنَّ أَعْدَاءَنَا تَلْحَقُ بِالْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ، إِنَّكُمْ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تَحْبُونِي، وَكَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَحْبِنِي وَيَبْغِضُ هَذَا - يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ - (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲۹۴).

نبودن صدقه برای او (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ۲۵۵/۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۹۱/۲) و اطعام کفار به او (طوسی، بی تا: ۵۷۰)، ممنوعیت نیابت حج از جانب او (حلی، ۱۳۶۴: ۷۶۶/۲؛ حلی، ۱۴۰۵: ۲۶۶)، که هر یک نوعی محرومیت اجتماعی و مدنی به شمار می آید، فقیهان امامی حکم به عدم صحت نکاح با ناصب کرده اند.

محقق حلی در پاسخ به این سؤال که آیا تساوی در ایمان بین زوجین شرط است، می گوید:

اظهر این است که شرط نیست هر چند مستحب است (حلی، ۱۴۱۰: ۱۸۰).

سپس می نویسد:

نعم لا یصح نکاح الناصب ولا الناصبة بالعداوة لأهل البيت عليهم السلام (همان).

در شرایع مانند همین فتوا را آورده است:

لا یصح نکاح الناصب، المعلن بعداوة أهل البيت علیهم الصلاة والسلام، لارتکابه ما یعلم بطلانه من دین الإسلام (همو، ۱۴۰۹: ۵۲۵/۲).

سید مرتضی رحمته الله در پاسخ به این سؤال که آیا رواست که مؤمن دخترش را به ناصب یا غالی تزویج کند، می گوید:

الناصب کالغالی فی الکفر والخروج عن الإیمان ولا یجوز مناکحة کل واحد منهما مع الاختیار ولا فرق بینهما فی أنّهما کافران لا یتعلق علیهما أحكام أهل الإسلام (الشریف المرتضی، ۱۴۰۵: ۳۹/۴).

فاضل آبی در کشف الرموز می فرماید:

لا یصح نکاح الناصب ولا الناصبة (فاضل الآبی، ۱۴۱۰: ۱۵۰/۲).

امام خمینی رحمته الله در بحث ازدواج، نکاح با ناصبی را که آشکارا با اهل بیت عليهم السلام دشمنی می کند جایز نمی شمارند و چنین می نگارند:

لا یجوز للمؤمنة أن تنکح الناصب المعلن بعداوة أهل البيت عليهم السلام، ولا الغالی المعتمد بألوهیتهم أو نبوتهم، وكذا لا یجوز للمؤمن أن ینکح الناصبة والغالیة، لأنهما بحکم الکفار وإن انتحلا دین الإسلام (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۲۸۶/۲).

امام رحمته الله در مبحث ارث معتقدند که هر مسلمانی اگرچه در مذهب با مورث خود

تفاوت داشته باشد ارث می‌برد، مگر ناصبی:

المسلمون يتوارثون وإن اختلفوا فى المذاهب والأصول والعقائد، فيرث المحقّ منهم عن المبطل وبالعكس ومبطلهم عن مبطلهم، نعم الغلاة المحكومون بالكفر والخوارج والنواصب ومن أنكر ضروريًا من ضروريّات الدين مع الالتفات والالتزام بلازمه كفّار أو بحكمهم، فيرث المسلم منهم وهم لا يرثون منه (همان: ۳۶۶).

مفهوم یابی ناصب

۱. واژه ناصب و ناصبی در لغت

بدون شك با توجه به اینکه عنوان ناصبی (ناصب) موضوع احکام فراوانی در فقه قرار گرفته و احادیث تند و تیزی از پیشوایان اهل بیت علیهم‌السلام درباره این عنوان رسیده است بایسته است این عنوان مفهوم‌یابی شود. به این منظور به کتب لغت مراجعه و سپس به واکاوی آن در کلمات فقیهان می‌پردازیم.

زمخشری در اساس البلاغه پس از آنکه به کاربردهایی از این کلمه و مشتقات آن از قبیل نصب العلم والباب فانتصب وتنصب اشاره می‌کند، می‌آورد:

ونصب لهم حربًا... وناصب لفلان عاديته وأهل النصب: الذين ينصبون لعلی کرّم الله تعالی وجهه (زمخشری، بی‌تا: ۴۵۸).

صاحب مجمع البحرین می‌نویسد:

والنصب أيضًا: المعادة، يقال نصب لفلان نصبًا: إذا عاديته، ومنه «الناصب» وهو الذى يتظاهر بعداوة أهل البيت أو لمواليهم لأجل متابعتهم لهم (طریحی، ۱۳۶۷: ۴/۳۱۶).

صاحب القاموس المحيط می‌نویسد:

النواصب والناصب وأهل النصب المتدينون ببعض علی عليه السلام لأنهم نصبوا له، أى أعادوه (فیروزآبادی، بی‌تا: ۱/۱۳۲).

در لسان العرب آمده است:

والنواصب: قوم يتدينون ببعضة علی عليه السلام (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۶/۷۲۶).

زیبیدی در تاج العروس چنین می‌نویسد:

من المجاز: تنصبت لفلان: عاديته نصبًا. ومنه النواصب، والناصيَّة، وأهل النصب: وهم المتدينون بغيضة سيدنا أمير المؤمنين ويعسوب المسلمین أبی الحسن علی بن أبی طالب، رضی الله تعالی عنه وكرم وجهه؛ لأنهم نصبوا له، أی: عادوه، وأظهروا له الخلاف، وهم طائفة [من] الخوارج (زبيدي، ۱۴۱۴: ۴۳۶/۲).

از بررسی کتب لغت به دست می آید که اطلاق و کاربرد واژه ناصب بر دشمنان علی عليه السلام و سپس اهل بیت عليهم السلام از موارد تطوّر و تحوّل در لغت است که نمونه های فراوانی را در قرآن، احادیث و اصطلاحات علوم گوناگون، در دست داریم. مثلاً به کار بردن واژه آیه یا فاسق از واژگانی است که قرآن کریم به کار برده و در بین مسلمانان و سپس لغت عرب شایع شده است، یا کاربرد واژه شیعه و علم شدن آن در احادیث و لغت برای کسانی که به علی عليه السلام ارادت داشته و آن حضرت را مقتدای خود قرار داده اند؛ واژه ناصبی هم از این قرار است، در ریشه لغوی آن حداکثر به پا داشتن دشمنی و جنگ بر علیه کسی است.

خلیل در کتاب العین که کهن ترین لغت نامه به زبان تازی است در همین حد از معنای واژه ناصب را که مناسب بحث می باشد آورده است، وی پس از یاد کرد اینکه «النصب: رفعك شيئاً تنصبه قائماً منتصباً» می نویسد:

وناصبت فلاناً [الشّرّ والحرب] والعداوة ونحوها. ونصبنا لهم حرباً، وإن لم تسم الحرب جاز (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۳۶/۷).

ابن فارس درباره ریشه این واژه می نویسد:

أصل صحيح يدلّ على إقامة شيء وإهداف في استواء... (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۴۳/۵).

إهداف به معنای انتصاب است. در ادامه می نویسد:

به فتحه نصب می گویند گویا کلمه در دهان انسان راست می شود (همان).

اما در سیر تحوّل تاریخی این واژه در حدیث امامان عليهم السلام و صاحبان لغت و فقیهان به کسی که پرچم دشمنی با اهل بیت عليهم السلام را برپا کند، اطلاق شده است.

۲. معنای ناصب در کلمات محدثان و فقیهان

مرحوم صدوق در من لایحضره الفقیه پس از ذکر حدیثی مبنی بر عدم جواز ازدواج

با ناصبی چنین می‌نویسد:

قال مصنف هذا الكتاب عليه السلام: من نصب حرباً لآل محمد صلوات الله عليهم فلا نصيب له في الإسلام فلهدا حرم نكاحهم (صدوق، ۱۴۰۴: ۴۰۸/۳).

وی در ادامه پس از آوردن حدیثی به عنوان شاهد بر معنای فوق:

وقال النبي صلى الله عليه وآله: صنفان من أمتي لا نصيب لهما في الإسلام؛ الناصب لأهل بيتي حرباً، وغال في الدين مارق منه (همان).

می‌نویسد:

ومن استحلّ لعن أمير المؤمنين عليه السلام والخروج على المسلمين وقتلهم حرمت مناكحته لأنّ فيها الإلقاء بالأیدی إلى التهلكة (همان).

پس از آن به طور قاطع داوری می‌کند که بی‌خردان و نادانان می‌پندارند که هر مخالفی ناصبی است، در حالی که چنین نیست. والجّهال يتوهّمون أنّ كلّ مخالف ناصب وليس كذلك (همان).

شیخ طوسی عنوان برخی ابواب را چنین می‌آورد:

من نصب العداوة لآل محمد عليه السلام (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۰۳/۷ و ۶۸/۹).

در تحلیل و توضیح احادیث که چرا دشمن اهل بیت عليه السلام نجس است در حالی که شما مسلمان را پاک می‌دانید، می‌نویسد: لأنّ من ظهر منه العداوة والنصب لأهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله لا يكون قد أظهر الإسلام بل يكون على غاية في إظهار الكفر (همان: ۳۰۴).

در استبصار عین این عبارت را می‌آورد جز اینکه قید «الحقیقی» را بعد از اسلام اضافه می‌کند (طوسی، ۱۳۶۳: ۱۸۴/۳).

محقق حلّی در کتاب فقهی استدلالی خویش «المعتبر» در معنای ناصب می‌گوید: ويعنى به من يظهر العداوة والشنآن لأهل البيت عليه السلام وينسبهم إلى ما يقدح في العدالة، كالخوارج ومن ماثلهم (حلّی، ۱۳۶۴: ۷۶۶/۲).

وی در مسئله ۱۱ از کتاب الرسائل التسع نسبت به حلال بودن ذبیحه کسانی که

شهادتین را می گویند هر چند به لحاظ مذهب اختلاف داشته باشند و همین طور ناصبی با توجه به قول حضرت صادق علیه السلام که فرموده اند: «الناصبی من قدم علينا أهل البيت فقد نصب لنا العداوة» می نویسد: آیا به عموم این حدیث عمل می شود؟ یا باید آن را مقید نمود به کسی که اهل بیت علیهم السلام را استنفاص می کند؟^۱ پاسخ می دهد:

ذباح المسلمین کلهم حلال وإن اختلفوا فی الآراء عدا الخوارج والغلاة والمجسمة بالحقیقة، فإنهم خارجون عن الإسلام وإن اتحلوه. وما روی أن الناصب من قدم علينا لا یعمل به، ولیس الناصب إلا من نصب العداوة لأئمة الدین كالخوارج حسب (حلی، ۱۴۱۳: ۲۷۷).

علامه حلی در تذکره می نویسد:

الناصب - وهو من یتظاهر ببغضة أحد من الأئمة علیهم السلام - نجس، وقد جعله الصادق علیه السلام شراً من اليهود والنصارى (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۶۸/۱).

ایشان در وجه اینکه چرا ناصب در صورت هدایت شدن نیاز به اعاده حج دارد، ولی مخالف نیاز به اعاده ندارد، می نویسد:

لأن الناصب کافر بخلاف المخالف (همو، ۱۴۱۳: ۲۱/۴).

روشن است که ایشان بین ناصبی و مخالف فرق قائل است.

و از این روشن تر تصریح ایشان به اینکه منظور ما (فقیهان شیعه) از ناصب کسی است که اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام می نماید:

ونعنی بالناصب من یتظهر العداوة لأهل البيت علیهم السلام كالخوارج ومن ماثلهم (همان: ۳۲۲).

وی در کتاب قواعد چنین می نویسد:

ولا یحلّ لو ذبحه الناصب - وهو المعلن بالعداوة لأهل البيت علیهم السلام - كالخوارج - وإن أظهر الإسلام (همو، ۱۴۱۹: ۳۰۸/۳).

۱. محقق کتاب؛ رضا استادی در حاشیه آن می نویسد: این روایت را نیافتم بله در مستطرفات سرائر چنین آمده است که محمد بن عیسی گوید: «وکتبت إليه أسأله عن الناصب، هل احتاج فی امتحانه إلى أكثر من تقدیمه الجبت والطاغوت، واعتقاد إمامتهما، فرجع الجواب، من كان علی هذا فهو ناصب» (حلی، ۱۴۱۱: ۵۸۳).

نگارنده نیز در حدّ گسترده ای درباره این حدیث تتبع نمود، ولی به منبعی حدیثی یا فقهی که آن را آورده باشد، برخورد.

سید عاملی در مفتاح الکرامه - شرح کتاب فوق - پس از آوردن اسامی بسیاری از فقها که قائل به نجاست ناصبی هستند چنین می‌نگارد:

والحاصل أنه لا كلام لأحد في نجاسة الناصب فيما أجد وإنما الكلام في المراد منه ففي «الصحاح» نصبت لفلان نصباً إذا عاديته. وفي «القاموس» النواصب والناصبية وأهل النصب المستدينون ببعضة على إيتال لأنهم نصبوا له أي عادوه. وفي «المجمع» ما في الصحاح، قال: ومنه الناصب وهو الذي يتظاهر بعداوة أهل البيت إيتال أو لمواليهم لأجل متابعتهم لهم وزعم آخرون أن الناصب من نصب العداوة لشيعتهم، انتهى. ويدل عليه بعض الأخبار (عاملی، ۱۴۱۹: ۴۳/۲).

در اینکه مراد از ناصبی کیست، ایشان به دو دیدگاه عمده اشاره می‌کند:

الف: متظاهر به بغض اهل بیت إيتال.

ب: دشمن شیعه اهل بیت إيتال.

صاحب جواهر پس از بحث و بررسی درباره مفهوم ناصب اظهار نظر می‌کند به اینکه اکتفا به تفسیر قاموس (ناصبی کسی است که متدین به بغض علی إيتال باشد) پسندیده است، اما در ادامه می‌نویسد:

ناصب را به دشمن اهل بیت إيتال تعمیم دادن اگرچه متدین به آن نباشد، قوی است هر چند خالی از تأمل نمی‌باشد (نجفی، ۱۳۶۵: ۶۶/۶).

مرحوم حاج آقارضا همدانی در مصباح الفقیه متبادر از لفظ ناصب را در برخی احادیث معنای خاص (دشمن اهل بیت إيتال) می‌داند. وی چنین می‌نویسد:

إن المتبادر مما في بعض تلك الأخبار من قوله إيتال والناصب لنا أهل البيت إرادته بالمعنى الأخصّ هذا مع اعتضاده بفتوى الأصحاب وإجماعهم (همدانی، بی‌تا: ۵۶۸/۱).

امام خمینی رحمته الله در کتاب طهارت چنین می‌نگارد:

وهم (النواصب) الذين نصبوا للأئمة إيتال، أو بعنوان التدین به، وأن ذلك وظيفة دينية لهم، أو خرجوا على أحدهم كذلك (موسوی الخمينی، بی‌تا: ۳۳۶/۳).

از بزرگان فقهی امامی در روزگار معاصر آیه‌الله سیدعلی سیستانی در بحث

نجاست پس از اینکه کافر را یکی از موارد نجاستها به شمار می‌آورد، می‌نویسد:

وأما الفرق الضالة المنتحلة للإسلام فتختلف الحال فيهم... ومنهم النواصب، وهم

المعلنون بعداوة أهل البيت عليهم السلام ولا إشكال في نجاستهم (سیستانی، منهاج الصالحین، ۱۴۱۴: ۱۳۹/۱؛ همو، المسائل المنتخبة، ۱۴۱۴: ۸۱).

و در ادامه خوارج را نیز دو قسم می‌کند:

۱- کسانی که اظهار بغض و دشمنی با اهل بیت عليهم السلام می‌کنند داخل در نواصب و نجس هستند.

۲- کسانی که چنین نیستند، اگرچه از خوارج شمرده شده‌اند ولی حکم به نجاست آنها نمی‌شود.

ومنهم الخوارج وهم على قسمين: ففیهم من يعلن بغضه لأهل البيت عليهم السلام فيندرج في النواصب، وفیهم من لا يكون كذلك وإن عدّ منهم -لأتباعه ففیهم - فلا يحکم بنجاسته (همان).

آیه‌الله فاضل لنکرانی در حاشیه خویش بر العروة الوثقی می‌نویسد:
والمراد من الناصب ليس مجرد إظهار العداوة والبغضاء بل الاعتقاد بكون العداوة من شئون الدين وفرائض الشريعة (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۷: ۹۵/۱).

در واقع این فقیه برجسته به صرف دشمنی و حتی سبّ امامان عليهم السلام حکم به ناصبی بودن و در نتیجه نجاست آنها نمی‌نماید؛ مگر در صورتی که انگیزه سبّ تدرین به آن باشد. در مقابل سید صاحب عروه نصب یا سبّ را موجب نجاست آنها می‌داند.

سید عبدالله جزائری در مبحث نجاسات از کتاب خویش چنین می‌نویسد:
وكذا الناصب وهو المعادى لأهل البيت عليهم السلام كلاً أو بعضاً، على المشهور في معناه بين الفقهاء والمحلّثين واللغوئين وأما ما ذهب إليه شذاذ من المعاصرين ومن قاربهم وربما نسبوه إلى بعض القدماء أيضاً من أن كل مخالف في الإمامة فهو ناصب يحكم عليه بالنجاسة وتحريم المناكحة وسائر لوازم الكفر ففي غاية الضعف والبعث عن الصواب (جزائری، بی‌تا: ۹۲).

همان گونه که در کلام مرحوم جزائری آمد، اندکی از معاصران وی، ناصبی را بر مطلق مخالفان اهل بیت عليهم السلام، بلکه شیعیان این خانواده اطلاق کرده‌اند.

از سخن شیخ کلینی رحمته الله در عناوین یکی از ابواب -باب الحجّ عن المخالف- ممکن است برداشت شود که ایشان مخالف و ناصب را یکی می‌داند؛ چه آنکه

عنوان باب «نیابت حجّ از مخالف است»، اما در ذیل این باب چهار حدیث آورده است که حدیث اول و دوم آن مربوط به نیابت حجّ از ناصبی است (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۰۹/۴، ح ۱-۲) «أیحجّ الرجل عن الناصب؟ فقال: لا؛ ولا یحجّ عن الناصب ولا یحجّ به». اما باید گفت چنین برآیندی مورد تأمل است؛ زیرا با آوردن دو حدیث در ذیل عنوان باب، نمی‌توان گفت که مخالف و ناصبی یکی باشند، بلکه برمی‌آید که مخالف خاصی (ناصبی) حجّ از طرف او جایز نیست.

محمدتقی مجلسی ادّعا می‌کند که کاربرد اطلاق لفظ ناصب در احادیث، بر فردی که دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام ندارد (اما مخالف است) شایع است (مجلسی، بی‌تا: ۴۷۴/۱).^۱ از کسانی که پافشاری بر کفر مخالفان دارد، محدث بحرانی صاحب حدائق است، وی علاوه بر نوشتن رساله‌ای درباره معنای ناصب، نجاست و سایر احکام آن، در مباحثی از کتاب حدائق نیز به این موضوع تصریح می‌نماید، به اینکه ناصب دشمن اهل بیت علیهم‌السلام است و نصب در لغت و شرع به معنای دشمنی است آنچه محل اختلاف است این است که آیا مخالفان داخل در عنوان ناصبی هستند یا خیر؟ وی مدّعی است که اهل خلاف داخل در این عنوان می‌باشند.

دلیل وی بر مدّعا وجود بعضی از اخبار است که مراد از ناصبی را دشمن شیعه یا کسی که قائل به تقدیم دیگران بر ائمه است، دانسته‌اند (بحرانی، بی‌تا: ۱۶۸/۵).^۲

۱. وی در باب «انتفاع المیت بالصلاة والصوم والقربات» در شرح کلام شیخ صدوق که گفته است: «لو أن رجلاً فعل ذلك عن ناصب لخصف عنه» (۱۴۰۴: ۱۸۴/۱) چنین می‌گوید: «يمكن أن يكون محمولاً على المبالغة بمعنى أنه لو مكن انتفاعه لا تنتفع، لكنّه يستحيل انتفاعهم، لأنّ النفع مشروط بالإيمان ولا أقلّ من الإسلام وهم خارجون عن الدين ضرورة لإنكارهم ما علم من الدين ضرورة، إلا أن يراد بالناصب غير المعاون كما هو شایع في الأخبار من إطلاق الناصب عليهم يمكن انتفاعهم بفضل الله من فضله تعالى» (مجلسی، بی‌تا: ۴۷۴/۱).

۲. وبالجملة فإنه لا خلاف بيننا وبينهم في أنّ الناصب هو العدو لأهل البيت والنصب لغة هو العداوة وشرعاً بل لغة أيضاً على ما يفهم من القاموس هو العداوة لأهل البيت علیهم‌السلام. إنّما الخلاف في أنّ هؤلاء هل يدخلون تحت هذا العنوان أم لا؟ فنحن ندّعی دخولهم تحته وصدقه عليهم وهم يمنعون ذلك، ودليلنا على ما ذكرنا الأخبار المذكورة الدالة على أنّ الأمر الذي يعرف به النصب ويوجب الحكم به على من اتّصف به هو تقديم الحبّ والطاغوت أو بغض الشيعة ولا ريب في صدق ذلك على هؤلاء المخالفين، وليس هنا خبر يدل على تفسير الناصب بأنّه المبغض لأهل البيت علیهم‌السلام كما يدّعون بل الخبران المتقدمان صريحان في أنّك لا تجد أحداً يقول ذلك.

۳. حاصل دیدگاههای محدثان و فقیهان

از تتبع در سخن محدثان امامی و فقیهان این طایفه برمی آید که چند دیدگاه درباره این اصطلاح وجود دارد:

۱- ناصب کسی است که تظاهر به بغض علی علیه السلام بنماید و آن را جزء دین خود بداند. (متدین به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام باشد)

۲- کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام بنماید، چه آن را جزء دین بداند و چه نداند، بلکه به خاطر اغراض دنیوی دشمن آنها باشد. که قول مشهور همین است. ۳- ناصب کسی است که دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد، چه آشکارا دشمنی کند یا در دل، آن را جزء دین خود قرار دهد یا خیر؛ صرف دشمنی و بغض با اهل بیت علیهم السلام نصب است.

۴- کسی که دشمن شیعه باشد و با پیروان این خانواده دشمنی کند یا دیگران را بر اهل بیت علیهم السلام مقدم بدارد، به اصطلاح عامه و تمام مخالفان مذهب اهل بیت علیهم السلام. برخی از محدثان چون صاحب حدائق به این معنا گرایش پیدا کرده اند (همان: ۱۷۸/۵ و ۱۸۶؛ ۳۶۲/۱۰).

هرچند صاحب حدائق در موضع دیگری به صراحت می گوید که مراد از ناصب در لغت کسی است که بغض علی علیه السلام را داشته باشد (همان: ۳۳۳/۱۲).

ادله دیدگاهها و بررسی آن

۱. دلیل دیدگاه اول

برخی از بزرگان صرف دشمنی یا اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را کافی نمی دانند، بلکه افزون بر آن تدین به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام را داخل در مفهوم ناصبی می دانند؛ امام خمینی رحمته الله علیه و آیه الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه از بزرگان معاصر قائل به این دیدگاه می باشند.

امام رحمته الله علیه در کتاب طهارت بر این باورند که نواصب در آن روزگار گروه شناخته شده ای بودند که متدین به دشمنی و بغض اهل بیت علیهم السلام بودند که شاید شاخه ای از خوارج محسوب می شدند. نه اینکه هر کس که به هرگونه دشمنی با

اهل بیت علیهم‌السلام داشته داخل در عنوان ناصب باشد و احکام ناصبی بر آن بار شود. دلیل امام علیه‌السلام افزون بر استظهار از موثقه ابن ابی‌یعفور^۱ این است که بسیاری از مسلمانان پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند اصحاب جمل، صفین، مردمان حرمین شریفین دشمن علی و خاندانش علیهم‌السلام بودند و به آن تجاهر می‌کردند، ولی گزارش نشده که امامان معصوم علیهم‌السلام از معاشرت با آنها پرهیزند؛ و ادعای اینکه حکم تا زمان صادقین علیهم‌السلام معلوم نبوده ضعیف است افزون بر اینکه امام صادق و امامان متأخر از آن حضرت و شیعیان نیز از معاشرت با پیروان بنی‌امیه، بنی‌عباس و خلفای جور اجتناب نمی‌کردند و این به خاطر آن است که هر محارب یا ناصبی نجس نمی‌باشد و محاربان و ناصبها به عنوان دیانت با اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی نداشته‌اند بلکه دشمنی آنها به خاطر جاه و مقام دنیا بوده است.

گزیده دلیل امام این است که دلیلی بر نجاست نواصب و خوارج به جز اجماع و برخی اخبار نداریم و هیچ کدام صلاحیت برای اثبات نجاست مطلق ناصب و خارجی ندارد (موسوی الخمینی، بی‌تا: ۳/۳۳۷).

شاهد سومی که قائلان به این دیدگاه ممکن است ارائه کنند، شهادت و گفته صریح اهل لغت است، مانند سخن صاحب قاموس که گفته است:

النواصب والناصبه وأهل النصب المتدينون ببعض علی عليه‌السلام لأنهم نصبوا له، أي أعادوه (فیروزآبادی، بی‌تا: ۱/۱۳۲).

یا ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

والنواصب: قوم يتدينون ببعضة علی عليه‌السلام (۱۴۰۵: ۶/۷۲۶).

گفته این لغت‌شناسان موجب اطمینان در تعیین معنا و تفسیر این واژه می‌باشد و بیانگر آن است که این معنا مسلم بوده است.

صاحب جواهر پس از اشاره به سخن قاموس، گفته محقق در معتبر و علامه در منتهی را به عنوان تأیید این معنا می‌آورد، بلکه می‌نویسد:

۱. موثقه ابن ابی‌یعفور عن ابی عبد الله علیه السلام فی حدیث قال: «وإنك أن تغتسل من غسالة الحمام، ففيها يجمع غسالة اليهودي والنصراني والمجوسي والناصب لنا أهل البيت وهو شرهم فإن الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقاً أنجس من الكلب، وإن الناصب لنا أهل البيت لأنجس منه».

شاید همین معنا از اکتفای محقق در شرایع و مختصر به «خوارج و غلات» و ظاهر صدوق در بخش «نکاح فقیه» باشد (نجفی، ۱۳۶۵: ۶/۶۵).

بررسی این دیدگاه: این دیدگاه نزدیکترین اقوال به حق به لحاظ قواعد و عموماًست و قدر متیقن از معانی نصب همین معناست. ممکن است گفته شود استظهار آن از موثقه ابن ابی یعفور روشن به نظر نمی‌رسد، چه آنکه ظاهر موثقه با دیدگاه مشهور مناسب‌تر است، یعنی متبادر از لفظ ناصب در آن کسی است که به دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام تظاهر کند، چه این دشمنی را جزء دین خود بداند یا خیر و به عبارت دیگر متدین به بغض اهل بیت علیهم‌السلام باشد یا به هر دلیل دیگر با آنها دشمنی نماید. با تأمل در ذیل کلام امام علیه‌السلام استظهار ایشان از موثقه به وضوح مشخص می‌شود، زیرا در ادامه بحث ایشان فرموده‌اند:

والظاهر أنّ الناصب الوارد فی الروایات کموثقة ابن ابي يعفور المتقدمة أيضاً يراد به ذلك، فإنّ النواصب كانوا طائفة معهودة فی تلك الأعصار كما يظهر من الموثقة أيضاً، حیث نهی فیما عن الاغتسال فی غسالة الحّمّام التي یغتسل فیها الطوائف الثلاث والناصب، ولس المراد منه المعنی الاشتقاقی الصادق علی کلّ من نصب بأیّ عنوان كان، بل المراد هو الطائفة المعروفة وهم النصاب الذین كانوا یتدیتون بالنصب، ولعلهم من شعب الخوارج (موسوی الخمینی، ۱۳۸۹: ۳/۳۳۷).

در تبیین کلام ایشان می‌توان گفت، به قرینه وحدت سیاق که در حدیث عنوان ناصبی در کنار یهودی، نصرانی و مجوسی آمده است، نواصب نیز در آن روزگار گروه و طایفه‌ای بوده‌اند که به این عنوان شناخته می‌شدند و متدین به نصب (دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام) بوده‌اند.

اگر بر فرض موثقه ابن ابی یعفور ظهور در کلام مشهور داشته باشد و ناصبی به مطلق اظهارکننده دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام گفته شود، به خاطر وجود قرینه داخلی و خارجی باید از تعمیم رفع ید کنیم.^۱

۱. منظور از قرینه داخلی همان وحدت سیاق است، همچنان که یهودی، نصرانی و مجوسی تدین به یهودیت و نصرانیت و... دارند، ناصبی هم طایفه‌ای بوده که دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام را جزء دین خود به حساب می‌آوردند، قرینه خارجی سیره عملی امامان علیهم‌السلام در برخورد با دشمنانشان و تصریح لغویین در معنای ناصب می‌باشد.

دلیل و استشهاد دیگر صاحب جواهر به گفته اهل لغت و فرمایش امام علیه السلام در ارتباط با سیره عملی امامان علیهم السلام و شیعیان آنان در آن اعصار مطلب متینی است. بنابراین با پذیرش این دیدگاه و دلیل آن، سایر معانی اگر دلیل درست نداشته باشد کنار گذاشته می‌شود.

۲. ادلة دیدگاه مشهور

دیدگاه مشهور فقیهان امامی این است که ناصب کسی است که اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام بنماید و مخالف تعمیم این عنوان به مخالف هستند.

۱- ادعای اجماع

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله علیه پس از اشاره به اینکه تعمیم ناصب به مخالف ضعف آن روشن است، می‌گوید:

چیزی که امر را آسان می‌کند اینکه صاحب حدائق که خودش از قائلان به تعمیم است، معترف است به اینکه: «لا خلاف منافی أن الناصب هو العدو لأهل البيت علیهم السلام والنصب لغة العداوة وشرعاً بل لغة أيضاً على ما يفهم من القاموس هو العداوة لأهل البيت (انصاری، بی تا: ۳۵۷/۲).

۲- ظاهر احادیث

برداشت فقیهان از اخباری که با عنوان «الناصب لنا أهل البيت» آمده است، این است که ناصب کسی است که اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام کند و این معنا را متبادر از این لفظ می‌دانند.

شیخ انصاری رحمته الله علیه تقیید ناصب را به متدین به بغض علی علیه السلام یا امامان، خلاف ظاهر اخبار فراوان می‌داند و از آن با تعبیر توهم یاد می‌کند:

وتوهم تقیید الناصب بالتدین ببغضهم دون من يبغضهم مطلقاً خلاف ما يظهر من الأخبار الكثيرة وإن توهمه ظاهر تفسیری المعتبر والمنتهی والمحكى عن القاموس (همان: ۳۵۸/۲).

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد استناد به اجماع در تفسیر ناصب، با توجه به اختلاف فراوانی که بین فقیهان وجود دارد، مورد نداشته باشد. مگر اینکه گفته شود،

اجماع مدّعا در کلام شیخ انصاری در قبال دیدگاه صاحب حدائق است که معتقد به تعمیم ناصبی به هرگونه مخالف می‌باشد و روشن است که نظریه تعمیم، قولی شاذ در مقابل اجماع فقها می‌باشد، به عبارت دیگر معقد اجماع در گفتار شیخ، قدر مشترک و جامع بین تمام اقوال غیر از دیدگاه صاحب حدائق می‌باشد. بنابراین ایشان در صدد تقیید عدوات به اظهار آن یا به تدین به عدوات نمی‌باشد. در نتیجه وجود اجماع محقق و اختلاف فقیهان موجب ردّ آن نمی‌گردد.

ثانیاً در احادیث، تفسیری نسبت به معنای مشهور نیامده است و شیخ رحمته الله برای مدّعی خود ادّعی ظهور از اخبار کثیره نموده و تفسیری نسبت به آن ارائه نکرده است. بر فرض ظهور لفظ ناصب در احادیث در معنای اظهارکننده عدوات، باید با توجه به آنچه در دلیل قول اوّل آمد از آن رفع ید کرد و ناصب را به کسی که متدین به بغض ائمه علیهم السلام باشد اختصاص داد که طبعاً هر کس متدین به امری باشد آن را اظهار می‌کند و به گونه‌ای از حرکات، رفتار و گفتارش پیداست.

۳. دلیل قائلان به کفر دشمن اهل بیت علیهم السلام به طور مطلق

ادّعا کرده‌اند که ناصب یعنی مبغض؛ کسی که بغض اهل بیت علیهم السلام را در دل دارد و دشمن این خاندان است و دشمن مبغض آنها کافر است؛ چون بغض نسبت به این خاندان کفر است، چه آنکه محبّت اهل بیت علیهم السلام ضروری دین و انکار آن، انکار ضروری دین به شمار می‌رود (اردبیلی، ۱۴۰۷: ۱۰۱/۶).

نقد: در پاسخ باید گفت: ضروری دین، وقتی گفته می‌شود که هر فردی، حتی فرد منکر بداند که این مطلب جزء دین است، مثلاً کسی که در محیط اسلام بزرگ شده و از قوانین و مقررات اسلام آگاهی دارد، می‌داند که نماز، روزه و... جزء برنامه‌های دین است؛ لذا در صورت انکار آن کافر به حساب می‌آید.

ولی در بحث ما ولایت اهل بیت و امامت دوازده امام علیهم السلام نزد منکران ولایت و امامان از اهل بیت علیهم السلام در حدّ ضروری شناخته شده نیست، گو اینکه اگر کسی تحقیق کند و ادلّه امامیه را ببیند به طور معمول به حقانیت اهل بیت علیهم السلام یقین پیدا می‌کند، ولی تا این امکانات برای کسی فراهم نشده و به تحقیق درباره این مهم

نپرداخته است، انکار ضروری دین به شمار نمی آید.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

من لم یصنع ذلك ودخل فيه الناس على غیر علم ولا عداوة أمير المؤمنين علیه السلام فإن ذلك لا یکفره ولا یخرجه عن الإسلام (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۹۶/۸).

۴. ادله دیدگاه چهارم

دلیل برخی از محدثان همچون صاحب حدائق در این دیدگاه، تمسک به سه روایت است:

اول روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که چنین فرموده‌اند:
لیس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنک لا تجد رجلاً یقول: أنا أبغض محمداً
وآل محمداً ولكن الناصب من نصب لکم وهو یعلم أنکم تتولوننا وأنکم من شیعتنا
(صدوق، ۱۳۸۶: ۶۰۱/۲).

دوم روایت معلی بن خنیس از آن حضرت است که فرمود:
لیس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنک لا تجد أحداً یقول أنا أبغض محمداً
وآله ولكن الناصب من نصب لکم وهو یعلم أنکم تتولوننا وتبرؤون من أعدائنا
(همان: ۹).

سوم روایت محمد بن علی بن عیسی در مکاتبه‌ای که با امام هادی علیه السلام داشته
چنین آورده است:

وکتبت إليه أسأله عن الناصب، هل احتاج فی امتحانه إلى أكثر من تقدیمه الجبیت
والطاغوت، واعتقاد إمامتهما، فرجع الجواب، من كان علی هذا فهو ناصب (حلی،
۱۴۱۱: ۵۸۳).

در دو روایت اول ناصب به دشمن شیعه تفسیر شده است. در روایت سوم کسی که
دیگران را بر امامان مقدم بدارد و قائل به امامت آنها باشد، ناصبی شمرده شده است.
نقد و بررسی: در بررسی دو روایت اول باید گفت: کسی که با پیروان اهل
بیت علیهم السلام دشمنی می کند، دو فرض دارد:

۱- دشمن شیعه است، به خاطر اینکه آنان پیرو اهل بیت علیهم السلام هستند و فضائل و

مناقب آنان را نقل می‌کنند و به آن معتقد هستند. این دشمنی ملازم با دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام است، در نتیجه اگر صرف دشمنی با اهل بیت را نصب بدانیم این فرد ناصبی است.

۲- دشمنی با شیعه به خاطر شبهه یا شبهاتی است که نسبت به شیعه برای وی پیش آمده است، مثلاً سنی محبّ اهل بیت علیهم‌السلام می‌بیند که یک فرد شیعی بر مهر سجده می‌کند، تصور او این است که سجده بر مهر نوعی بت پرستی است، از این جهت با شیعه دشمنی می‌کند، این فرد را نمی‌توان دشمن اهل بیت علیهم‌السلام به حساب آورد، یا مثلاً مسلمان سنی در مصر شنیده است که شیعیان صحابه را سبّ می‌کنند و تحمّل این مطلب بر او دشوار است، لذا در صدد دشمنی با شیعه برمی‌آید، آیا در این فرض می‌توان آن سنی را ناصبی به حساب آورد؟

امام خمینی این گونه افراد را ناصبی نمی‌داند و استدلال به دو روایت عبدالله بن سنان و معلی بن خنیس را از دو جهت ناتمام می‌داند:

الف: ضعف سندی

ب: ضعف محتوایی

ضعف سندی به خاطر وقوع ابراهیم بن اسحاق (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳: ۱۸۶/۱) در سند روایت عبدالله بن سنان^۱ و روایت معلی بن خنیس به خاطر وجود محمد بن علی کوفی (همان: ۵۸/۱۸) در سند آن که هیچ یک توثیق نشده‌اند.^۲ اما ضعف محتوایی به

۱. حدّثنا محمد بن الحسن رضی‌الله‌عنه قال: حدّثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن أحمد عن ابراهیم بن إسحاق عن عبد الله بن حماد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنك لا تجد رجلاً يقول: أنا أبغض محمدًا وآل محمد ولكن الناصب من نصب لكم وهو يعلم أنكم تتولوننا وأنكم من شيعتنا (صدوق، ۱۳۸۶: ۶۰۱/۲). در ثواب الاعمال نیز آمده است: وبهذا الإسناد عن محمد بن أحمد عن ابراهیم بن إسحاق عن عبد الله بن حماد [عبد الله بن سنان] عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنك لم تجد رجلاً يقول أنا الناصب [أبغض] محمدًا وآل محمد ولكن الناصب من نصب لكم وهو يعلم أنكم تتولوننا وأنكم من شيعتنا (صدوق، ۱۳۶۸: ۷).

۲. حدّثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی‌الله‌عنه قال: حدّثنی عمی محمد بن ابي القاسم، عن محمد بن علی الكوفی، عن ابن فضال عن المعلی بن خنیس، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: ليس الناصب من نصب لنا أهل البيت لأنك لا تجد أحدًا يقول: أنا أبغض محمدًا وآل محمد، ولكن الناصب من نصب لكم وهو يعلم أنكم تتولوننا أو تبرؤون من أعدائنا، وقال عليه السلام: من أشبع عدوًّا لنا فقد قتل وليًّا لنا (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۶۵).

خاطر تعارض آن با احادیث فراوانی که دلالت بر وجود دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام دارد، ثانیاً مخالفت آن با حقایق تاریخی است، در این دو حدیث آمده است که تو کسی را پیدا نمی‌کنی که دشمن آل محمد باشد، در حالی که در تاریخ افراد فراوانی بوده‌اند که بغض اهل بیت علیهم‌السلام را داشته‌اند (موسوی الخمینی، بی‌تا: ۳/۳۲۴).^۱

اما حدیث سوم: به لحاظ سندی ضعیف است و در طریق آن دو نفر وجود دارند (محمد بن احمد بن زیاد و موسی بن علی بن محمد) که مهمل می‌باشند و توثیق نشده‌اند، لذا قابل استناد برای تفسیر ناصب یا به دست آوردن احکام آن نمی‌باشد.

مقتضای قاعده در مسئله ناصب در صورت اجمال مفهومی

اگر مفهوم ناصب به طور واضح و روشن از منابع فقهی به دست آمد که جای بحث نیست، ولی اگر اجمالی در مفهوم بود و دوران امر (به اصطلاح اصول) بین اقل و اکثر بود؛ در اجمال مفهومی مخصص به قدر متیقن اکتفا می‌شود و در موارد شک به عموم عام مراجعه می‌گردد.

اصولی بلند پایه امامی، محقق خراسانی صاحب کفایة الاصول در مبحث عام و خاص فصلی را گشوده و چنین اظهار نظر کرده است:

فصل إذا كان الخاص بحسب المفهوم مجملاً، بأن كان دائراً بين الأقل والأكثر وكان منفصلاً، فلا يسرى إجماله إلى العام، لا حقيقة ولا حكماً، بل كان العام متبعاً فيما لا يتبع فيه الخاص، لوضوح أنه حجة فيه بلا مزاحم أصلاً، ضرورة أن الخاص إنما يزاحمه فيما هو حجة على خلافه، تحكيماً للنص أو الأظهر على الظاهر، لا فيما

۱. أما الرواية الأولى فمضافاً إلى ضعف سندها بجميع طرقها في متنها، وهي أما أولاً فلورود روايات تدلّ على وجود الناصب لهم أهل البيت علیهم‌السلام، وحملها على الناصب لشيعتهم بعيد جداً، مع أن الواقع على خلاف ذلك، فكم لهم ناصب وعدوّ في عصرهم (انصاری، ۱۴۱۸: ۳/۳۲۴).

لازم به یادآوری است که امام علیه‌السلام حکم به ضعف سندی هر دو حدیث به تمام طرق آن می‌نمایند و راویانی را که به خاطر آنان حکم به تضعیف حدیث نموده‌اند مشخص نمی‌نمایند، اما استاد آیه‌الله سیدحسن مرتضوی که از شاگردان حضرت امام علیه‌السلام می‌باشند در جلسه درس خارج فقه بحث خمس افرادی را که در متن از آنان یاد شده است منظور نظر امام علیه‌السلام می‌دانند (تقریرات نویسنده از درس استاد، تاریخ ۱۳۷۳/۲/۲۵).

ولی در حدّ تتبع نگارنده مرحوم نجاشی در صفحه ۱۹ از رجال خویش درباره ابراهیم بن اسحاق چنین گفته است: ابراهیم بن اسحاق أبو إسحاق الأحمری النهاوندی كان ضعيفاً في حديثه متهمواً.

لا يكون كذلك، كما لا يخفى (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۲۰).

توضیح اینکه در احادیث فراوانی اهل بیت علیهم السلام گفتن شهادتین (به زبان آوردن شهادت به توحید و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله) را اسلام می دانند و هر کس شهادتین را به زبان جاری کرد مسلمان است و احکام اسلام بر او بار می شود؛ خون او محفوظ، حقیقتاً ارث بردن، جواز ازدواج با او و....

امام باقر علیه السلام در صحیحۀ حمران بن أعین می فرمایند:

... الإيمان ما استقرّ في القلب وأفضى به إلى الله عزّ وجلّ وصدقه العمل بالطاعة لله والتسليم لأمره والإسلام ما ظهر من قول أو فعل وهو الذي عليه جماعة الناس من الفرق كلّها وبه حقت الدماء وعليه جرت الموارث وجاز النكاح واجتمعوا على الصلاة والزكاة والصوم والحجّ، فخرجوا بذلك من الكفر وأضيفوا إلى الإيمان... (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۶/۲).

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش سماعه که می گوید: أخبرني عن الإسلام والإيمان أهما مختلفان؟ می فرمایند:

إنّ الإيمان يشارك الإسلام والإسلام لا يشارك الإيمان، فقلت: ففصهما لي، فقال: الإسلام شهادة أن لا إله إلا الله والتصديق برسول الله صلی الله علیه و آله، به حقت الدماء وعليه جرت المناكح والموارث وعلى ظاهره جماعة الناس... (همان: ۲۵).

در حدیث دیگری نیز می فرمایند:

الإسلام هو الظاهر الذي (عليه الناس): شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنّ محمداً عبده ورسوله... (همان: ۲۴).

در احادیث اهل سنت نیز به طور مستفیض بلکه متواتر آمده است که هر کس

۱. در صورتی که خاصّ به لحاظ مفهوم مجمل باشد، به اینکه دوران امر بین اقلّ و اکثر و مخصّص منفصل باشد، اجمال آن به عام نه حقیقتاً و نه حکماً سرایت نمی کند، بلکه حکم عام در موردی که خاصّ تبعیت نمی شود، ثابت است؛ زیرا عام بدون هیچ گونه مزاحمی در آن مورد حجّت است، بدیهی است که خاص در صورتی مزاحم عام است که در آن حجّتی بر خلاف عام باشد، از باب تقدیم نص یا اظهر بر ظاهر، نه در جایی که چنین نباشد. این دیدگاه مرحوم صاحب کفایه مورد پذیرش اصولیان معاصر می باشد (ر.ک: سبحانی، ۱۴۰۵: ۴۷۲/۱؛ فیاض، بی تا: ۱۸۰/۵؛ بجنوردی، بی تا: ۴۴۶/۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۲۴۸/۲).

شهادتین بلکه تنها لا اله الا الله را به زبان جاری کرد خون او محفوظ است و جان او مصونیت دارد.

مسلم و بخاری خطاب پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه را می آورند که:
قاتلهم حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله فإذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم (نیشابوری، بی تا: ۱۲۱/۷).

و حدیث ابن عمر و معاذ در بخاری:

عن ابن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام وحسابهم على الله (بخاری، ۱۴۰۱: ۱/۱۲).

عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لمعاذ بن جبل حين بعته إلى اليمن: إنك ستأتي قوماً أهل كتاب فإذا جنتهم فادعهم إلى أن يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله فإن هم أطاعوا لك بذلك فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة فإن هم أطاعوا لك بذلك فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم صدقة تؤخذ من أغنيائهم فترد على فقرائهم فإن هم أطاعوا لك بذلك فإياك وكرائم أموالهم (همان: ۱۳۶/۳).

و جریان اسامه را هر دو نقل کرده اند که در جریان نبرد اسامه و یک نفر از انصار به فردی از مشرکین حمله کردند وی گفت لا اله الا الله، انصاری از او دست کشید ولی اسامه با سر نیزه ای او را کشت، پیامبر ﷺ او را توبیخ کرد، «أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله». اسامه می گوید: آن قدر پیامبر ﷺ این توبیخ را تکرار کرد که آرزو داشتم پیش از آن روز مسلمان نبودم (همان: ۸۸/۵؛ نیشابوری، بی تا: ۶۸/۱).
بنابراین احادیث شیعه و اهل سنت گویای این مطلبند که هر کس شهادتین را گفت، جان، خون، مال و آبروی او محترم است و کسی حق ریختن خون او، تجاوز به مال و ناموس و آبروی وی را ندارد.

از این قاعده کلی و عموماً مواردی به دلیل خاص خارج شده است.
یکی از آن موارد در فقه شیعه، فرد ناصب است، اما اینکه ناصب یا ناصبی کیست؟ قدر متیقن در معنا و تفسیر این واژه کسی است که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی

کند و این دشمنی را جزء دین خود بداند و نسبت به سایر احتمالات و معانی جای شک است و باید به عموم عام مراجعه کرد؛ هر فردی که اظهار شهادتین نماید، مسلمان است و احکام اسلام بر او بار می‌شود و هیچ‌گونه دلیلی که بتواند این قاعده کلی را نقض نماید، در اختیار نداریم. برای روشن شدن معنای ناصب و تعیین مصداق آن باید به سراغ احادیث و سخن اهل لغت و فقیهان رفت.

نتیجه‌گیری

واژه ناصب به فراوانی در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام آمده و احکامی نسبت به فرد ناصب گفته شده و او را از اموری چون ازدواج با مسلمان منع و از برخی حقوق مدنی دیگر محروم نموده است. در فقه امامیه این احکام پذیرفته شده و جزء مسلّمات فقه این مذهب است، آنچه محلّ اختلاف می‌باشد، تفسیر و مفهوم‌یابی واژه ناصب یا ناصبی است که با توجه به اختلاف فقیهان در این موضوع و ملاحظه ادلّه فقهی و قواعد اصولی، باید تفسیر قدر متیقن از این واژه را پذیرفت که ناصب عبارت است از کسی که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام باشد و به این دشمنی اعتقاد داشته باشد و آن را جزء دین بداند، تفسیر این واژه به مطلق مخالف اهل بیت علیهم‌السلام یعنی اهل سنت دور از آموزه‌های فقهی اهل بیت علیهم‌السلام و محققان فقه امامیه است. دستاویز قرار دادن این واژه و احکام آن برای هجوم به آبرو، جان و مال مسلمانان کاری نادرست و خلاف مکتب اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام است.

کتاب شناسی

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۳. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۴. اردبیلی، محمدعلی، جامع الرواة، قم، مکتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۳ ق.
۵. اشعری القمی، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، قم، مدرسة الامام المهدي (عجل الله فرجه)، ۱۴۰۸ ق.
۶. انصاری، مرتضی، کتاب الطهاره، قم، المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الانصاری، ۱۴۱۸ ق.
۷. بجنوردی، میرزا حسن، منتهی الاصول، چاپ دوم، قم، مکتبة بصیرتی، بی تا.
۸. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. تهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. جزائری، سید عبدالله، التحفة السنیة، بی تا، بی تا.
۱۳. حرّ العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. حلّی، ابن ادريس، مستطرفات السرائر، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. همو، موسوعة ابن ادريس الحلّی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر، ارشاد الاذهان، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. همو، تبصرة المتعلمین، تهران، فقیه، ۱۳۶۸ ش.
۱۸. همو، تحریر الاحکام، قم، مؤسسة الامام الصادق (عجل الله فرجه)، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. همو، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت (عجل الله فرجه) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. همو، قواعد الاحکام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. همو، مختلف الشیعه، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. حلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن، الرسائل التسع، قم، مکتبة آية الله العظمى المرعشي، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. همو، المختصر النافع، چاپ سوم، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. همو، المعیتر، قم، سید الشهداء (عجل الله فرجه)، ۱۳۶۴ ش.
۲۵. همو، شرائع الاسلام، چاپ دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، قم، سید الشهداء (عجل الله فرجه)، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، آل البيت (عجل الله فرجه)، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بی تا، بی تا.
۳۰. سبحانی، جعفر، تهذیب الاصول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۳۱. سیستانی، سیدعلی، المسائل المتخیبه، چاپ دوم، قم، مکتب آية الله العظمى السيد السيستاني، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. همو، منهاج الصالحین، قم، مکتب آية الله العظمى السيد السيستاني، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. شریف المرتضی، رسائل المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.

٣٤. شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ ق.
٣٥. صدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، الامالي، قم، مركز الطباعة و النشر في مؤسسة البعثة، ١٤١٧ ق.
٣٦. همو، ثواب الاعمال، چاپ دوم، قم، منشورات الرضى، ١٣٦٨ ش.
٣٧. همو، صفات الشيعه، تهران، كانون انتشارات عابدى، بى تا.
٣٨. همو، كمال الدين، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٥ ق.
٣٩. همو، معانى الاخبار، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٣٦١ ش.
٤٠. همو، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٤ ق.
٤١. همو، علل الشرائع، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٨٦ ق.
٤٢. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات، تهران، العلمى، ١٣٦٢ ش.
٤٣. طباطبايى يزدى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، قم، ميثم التمار، ١٤٢٧ ق.
٤٤. طرابلسى، عبدالعزيز بن البراج، المهذب، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٦ ق.
٤٥. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، چاپ دوم، قم، مكتب النشر الثقافة الاسلاميه، ١٣٦٧ ش.
٤٦. طوسى، محمد بن الحسن، الاستبصار، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ ش.
٤٧. همو، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء آثار الجعفرية، ١٣٨٧ ق.
٤٨. همو، النهايه، قم، قدس محمدى، بى تا.
٤٩. همو، تهذيب الاحكام، چاپ سوم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٤ ش.
٥٠. عاملى، سيد محمد جواد، مفتاح الكرامه، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٩ ق.
٥١. عاملى (شهيد اول)، شمس الدين محمد بن مكى، الدروس، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٤ ق.
٥٢. عده من المحدثين، الاصول الستة عشر، چاپ دوم، قم، دار الشبسترى للمطبوعات، ١٣٦٣ ش.
٥٣. فاضل الآبى، زين الدين ابو على الحسن بن ابى طالب ابن ابى المجد اليوسفى، كشف الرموز، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٠ ق.
٥٤. فراهيدى، عبدالرحمن خليل بن احمد، العين، چاپ دوم، دار الهجره، ١٤٠٩ ق.
٥٥. فياض، محمد اسحاق، محاضرات فى اصول الفقه، انتشارات امام موسى صدر، بى تا.
٥٦. فيروز آبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، قم، دار العلم، بى تا.
٥٧. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافى، چاپ پنجم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٣ ش.
٥٨. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بيروت، الوفاء، ١٤٠٣ ق.
٥٩. مجلسى، محمد تقى، روضة المتقين، تهران، فرهنگ اسلامى كوشان پور، بى تا.
٦٠. موسى الخمينى، سيد روح الله، تحرير الوسيله، چاپ دوم، نجف، دار الكتب العلميه، ١٣٩٠ ق.
٦١. همو، كتاب الطهاره، قم، مهر، بى تا.
٦٢. نجفى، محمد بن حسن، جواهر الكلام، چاپ دوم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ ش.
٦٣. نيشابورى، مسلم بن حجاج بن مسلم، صحيح مسلم، بيروت، دار الفكر، بى تا.
٦٤. هاشمى شاهرودى، سيد على، دراسات فى علم الاصول، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٩ ق.
٦٥. همدانى، آقارضا، مصباح الفقيه، تهران، مكتبة الصدر، بى تا.